

بررسی اشعار شباب شوشتری (۱۳۲۴-۱۲۵۰ ه.ق) و تاثیرات شاعران متقدم بر او

مسعود ولی عرب^۱

چکیده

در قرن سیزدهم هجری دوره بازگشت ادبی شکوفا می‌شود. شباب شوشتری هم پیرو همین سبک و سیاق بوده است. در دیوان اشعار شباب شوشتری انواع قالب‌های شعری همچون غزلیات، قصاید، رباعی، مثنوی، قعات، ترجیع بند و ... وجود دارد. سبک شعری او، متأثر از بزرگان سبک خراسانی و مشاهیر مکتب عراقی است. پیشرفت شباب شوشتری از گمنامی در شهر شوشتر به معروفیت در دربار ناصرالدین شاه قاجارانجامید. اگر چه هنوز که هنوز است این شخصیت تاریخی و ادبی ناشناخته و گمنام است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که شباب شوشتری بیشتر از کدام شاعران ایران زمین تأثیر پذیرفته است؟ فرض این پژوهش بر این استوار است که شباب شوشتری به خاطر دانش و معلوماتی که در زمان خود داشته و به خاطر مشاغلی (همچون عطاری، کیمیاگری، قدک سازی، و...) که داشته است از استادان پیش از خود استقبال کرده است و در فنون شعر و ظرافت‌های ادبی مهارت فراوانی داشته است. او از بزرگان سبک خراسانی همچون فرخی سیستانی و منوچهری و انوری و خیام تأثیر پذیرفته است و از مشاهیر سبک عراقی همچون نظامی و سعدی و حافظ الهام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: شباب شوشتری، دوره قاجاریه، استقبال از شاعران متقدم، دیوان اشعار، سبک بازگشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام از دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

مقدمه

ملاعباس شباب شوشتری در سال ۱۲۵۰ ه.ق در دارالمومنین شوشتر مرکز استان خوزستان در دوره قاجاریه دیده به جهان گشود. دو سال از طاعون بزرگ شوشتر گذشته بود؛ طاعونی که بیش از نصف مردم این شهر را از بین برده بود. شباب شوشتری ابتدا به شغل آباء و اجدادی خویش قدک سازی (دوختن نوعی کفش محلی در شوشتر) پرداخت اما روح بلندش، او به سمت عطاری کشاند. عطاری در گذشته خود نوعی طبابت محسوب می‌شد. شناخت گیاهان دارویی و استفاده درست از آن‌ها در مواقع مختلف، خود نوعی هنر بزرگ محسوب می‌شد.

در دوره ای که شیخ جعفر شوشتری در شوشتر حضور داشته است در بعضی از محافل مذهبی شرکت نموده است در یکی از همین محافل اشعارش در مدح مولا علی (ع) خوانده است و مورد پسند شیخ قرار می‌گیرد و از آن پس جایگاه شباب شوشتری در شوشتر ارتقاء می‌یابد. شباب شوشتری شاعر غدیر است و گوشه گوشه دیوان شعر او در مدح مولا علی (ع) است.

پیشینه پژوهش

در مورد پژوهش حاضر تحقیقاتی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها مقاله ای تحت عنوان «کلیات شباب شوشتری» توسط سید جعفر حمیدی در پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی چاپ شده است. این مقاله بیشتر درباره دیوان اشعار شباب شوشتری می‌باشد و به چاپ دیوان شباب شوشتری در هندوستان (بندر بمبئی) استناد دارد. مقاله ای دیگر تحت عنوان شباب شوشتری به قلم علی اکبر مشیر سلیمی هم چاپ شده است این مقاله در مجله ارمغان دوره ۲۹ (صص ۳۵۸-۳۶۵) چاپ شده است. این مقاله بیشتر به زندگی شباب شوشتری پرداخته است و از دیوان شباب شوشتری چاپ بمبئی هندوستان استفاده کرده است. تحقیقاتی که انجام گرفته است بیشتر به کلیات پرداخته‌اند و از بررسی اشعار شباب شوشتری با شاعران دیگر دوری جسته‌اند.

مکتب هندی (اصفهانی) و طرز بیان شاعران این مکتب

در قرن دهم شاعرانی چون وحشی بافقی، اشعار احساسی و عاطفی و عرفی شیرازی، قصاید محکم و منسجم سرودند این مکتب ادبی در قرن یازدهم در ایران و هند به سبکی منجر شد که امروزه از سبک عراقی جداست و دارای معیارهای

زیبایی شناختی متفاوتی است. شاعرانی مانند ثنایی، عرفی، فیضی، ظهوری، نظیری، صائب، کلیم، طالب آملی، از استادان بزرگ سبک هندی به شمار می‌آیند.

آشنایی با افق اندیشه و ذوق ادبی هر عصر شرط اول و اساسی در شناخت ادبیات آن عصر است هر عصری لحن ویژه ای دارد این لحن پژوهاک اندیشه و ذوق و نوع آگاهی حاکم بر آن عصر است می‌توانیم از طریق تبیین لحن عصر و ذوق و اندیشه و نوع آگاهی فارسی زبانان و فارسی‌گویای سده‌های دهم تا دوازدهم به شناختی بهتر و روشن‌تر از ادبیات و فرهنگ عصر صفوی و به ویژه سبک هندی دست یابیم در میان شاعران فارسی عصر صفویه و به ویژه در هندوستان گرایش‌های گوناگونی به تأویل دیده می‌شود ادیبان فارسی زبان هند گرایش بیشتری نسبت به ادیبان ایران به تأویل داشته‌اند. شعر خوب در عصر صفویه شعری است که بی معنی است در متون این عصر به صراحت به این نکته اشاره شده است که شعر خوب آن است که معنای واحدی نداشته باشد. (فتوحی، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۱) گاه شاعری را می‌بینیم که در معنادار بودن ابیات شعر خویش تردید دارد و به قطعیت معنی بیت خود را نمی‌داند مثل این بیت که:

یک سر رشته وجود و سر دیگر عدم است / نیست فرقی به میان، این چه حدود و قدم است (فتوحی، ۱۳۷۹: ۲۸)

گسترش و رشد چشمگیر ادب فارسی در بلاد خارجی و شیوع طرز تازه‌ای که به سبک هندی مشهور شد. به انضمام ترک بودن سلسله صفویه و توجه بیش از حد آن‌ها به زبان ترکی موجب شده است که ارزیابی ادبیات فارسی در عهد صفویه با مشکلاتی مواجه شود. همه نقادان و سخن‌سنجان ناگزیر از پذیرش این واقعیت‌اند که با ملاک‌های قالبی و واحد با الگوهای از پیش تعیین شده نمی‌توان ادوار مختلف فرهنگ جامعه‌ای را به ویژه در زمینه شعر و ادب مورد ارزیابی و نقد و بررسی قرار داد. (خاتمی، ۱۳۷۱: ۵-۶) اصولاً نباید این تصور در اذهان بوجود آید که عصر صفوی، عصر محرومیت مطلق از شعر و شاعری و ادب و ادیب پروری بوده است. زیرا که در میان شعرای این دوره که عده آن‌ها نیز بسیار بوده است اشخاصی مانند صائب تبریزی، وحشی بافقی، کلیم کاشانی و عرفی شیرازی، اشعار بسیار نغز و خوش آیند سروده‌اند. (خاتمی، ۱۳۷۱: ۷)

گسترش سبک هندی: هنگامی که بیان مستقیم اندیشه‌های ساده و شاعرانه، دیگر شاعر را ارضاء نکرد، ساخت و پرداخت معنی همچون ساخت و پرداخت عناصر صوری از مشغله‌های ذهنی او می‌شود. خلاقیت و بداعت، در مفاهیم شعری این دوره به شکل‌های مختلف خود را جلوه گر می‌سازد. (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۵۷۱-۵۷۰) شباب شوشتری از



شاعران بزرگ این مکتب هم تأثیر پذیرفته است خصوصاً از محتشم کاشانی و کلیم کاشانی و... که در اشعار آیینی نمونه‌ای از استقبال شباب شوشتی از این شاعران را آورده‌ایم.

شباب شوشتی، شاعری در سبک بازگشت ادبی

برافتادن خاندان صفوی بنیان‌های (فکری و هنری) ایران را تکان داد. وضع مادی کشور با لشکرکشی نادر به هندوستان بهبود نیافت. نبود روابط (فرهنگی) با هندوستان و فرا رود (سیحون و جیحون) نیز برای چشم پوشیدن از سرمشق‌های پیشین عاملی مساعد بود تا قدرت جاذبه سبک هندی رو به کاهش بگذارد. این باور نیرو گرفت که بازگشت به سنت‌های سالم استادان کهن پاسبی بایسته است و نیمه دوم قرن ۱۲ ه.ق/ ۱۸ م شاهد جدایی از مکتب هندی و بازگشت به شیوه شاعران پیش از صفویه بود. (ریپکا، ۱۳۸۲: ۵۵۱)

مشهورترین افرادی که از پیشگامان نهضت بازگشت ادبی بودند؛ سید محمد شعله اصفهانی، میرزا نصیر اصفهانی و مهم‌تر از همه میر سید علی مشتاق بودند. در زمان سلطنت آغا محمدخان قاجار، میرزا عبدالوهاب نشاط که کلاستر اصفهان بود به حکومت اصفهان رسید و انجمنی از سخنوران در پیرامون او گرد آمدند. هدف این گروه رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر ادبی دوره صفوی و زمان آشوب پس از صفویه بود. (آرین پور، ۱۳۵۰: ۱۳) اما برای رسیدن به منظور خود، راه دیگری جز بازگشت به سبک و شیوه سخن قدیم و پیروی از طرز بیان استادان بزرگ مانند عنصری، فردوسی، انوری، و... نمی‌دانستند. (آرین پور، ۱۳۵۰: ۱۵-۱۴)

استقبال شباب شوشتی از شاعران سبک خراسانی (۱) فرخی سیستانی

ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی در زادگاه خود به جوانی در خدمت دهقانی بوده است و سپس به دربار چغانیان پیوسته و از آنجا به درگاه محمود غزنوی راه یافته و در جوانی به سال ۴۲۹ ه.ق درگذشته است. (دبیر سیاقی، ۱۳۷۴: ۱۰)

فرخی سیستانی شاعری است ظریف طبع و خوش بیان با لهجه نرم و سبک و ساده، در سخن پردازی مسلط و در تعبیر مقتدر. ایاتش به اندازه‌ای ساده و طبیعی و از هر گونه حشو برکنار است. (دبیر سیاقی، ۱۳۷۴: ۱۴)

فرخی سیستانی سروده است:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نورا حلاوتی است دگر
اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد / حدیث شاه جهان پیش گیر و زین مگذر (امامی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)
شباب شوشتری سروده است:

به سحر نهاد به سر ترک زر چو ترک سحر / سنان گرفت و سپر بست و گشت راه سپر
زمانه بر دلم از خار خار غم می داشت / گهی سنان و گهی ناوک و گهی خنجر (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۳۵۷-۳۵۶)

۲) منوچهری دامغانی

ابوالنجم احمد بن قوص احمد منوچهری دامغانی از بزرگان شعرای خوش قریحه و شیرین سخن زبان فارسی است. تولد شاعر معلوم نیست و وفاتش در جوانی به سال ۴۳۳ هـ.ق اتفاق افتاده است. (منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: پیشگفتار ۲۳) منوچهری شاعری است لطیف طبع و شیرین سخن، با ذوقی سرشار و حافظه ای قوی و قریحتی خداداد. در توصیف و تشبیه به ویژه مناظر طبیعت، نقاشی است که با کلک مویین خویش منظره ای را پیش دیده ها مجسم می سازد و به الفاظ و عبارات خشک و بی روح، دم مسیحایی می دهد. (منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: پیشگفتار ۲۸) منوچهری دامغانی سروده است:

دگر باره بر دمید گل از لاله زارها/ پر از مرغ زار شد ز نو مرغزارها
به افغان تذروها، به زاری هزارها/ به هر گوشه در چمن چمان گل عذارها (منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: ۳۰-۲۹)
شباب شوشتری سروده است.

همی ریزد میان باغ لولوها به زنبرها/ همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها
شکفته لاله نعمان بسان خوب رخساران / به مُشک اندر زده دل ها به خون اندر زده سرها (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

منوچهری دامغانی سروده است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است / باد خُنک از جانب خوارزم وزان است
دهقان به تعجب سر انگشت گزان است / کاندَر چمن و باغ، نَه گل ماند و نَه گلنار (منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: ۱۴۷)



شباب شوشتری سروده است:

باز آمد از بهار نسیم وزان وزان / وز شرم گل به خارینی شد خزان خزان
هم چمن ز لاله به خُلد برین قرین / هم شد ز ابر ژاله چو گنج روان روان (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵۳۰)

۳) خیام نیشابوری

در دوره ای که روسای عامه بر هر چه به فکر و فلسفه مربوط است خط بطلان کشیده بودند مردی پدید آمد و در همه عقاید و آرای آن‌ها شک نمود و چون و چرا پیش گرفت. این کار گستاخی بود و البته کسی که چنین به رد و قبول عامه بی اعتنا بود ناچار در نظر خلق موجودی اسرار آمیز و شگفت انگیز می‌نمود. از سوی دیگر طعنه بر عامه و روسای آن‌ها نیز مکرر در شعرش هست و بسا که این طایفه را بی خرد و ناهل خوانده است. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۲۹)

خیام نیشابوری سروده است:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت / آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
شباب شوشتری سروده است:

بهرام که شد به گور گیری مشهور / در صیدگه از کَفَش نمی‌رستی گور
با آن همه وسعت از جهان راه نیافت / چندان که نهد یک قدم از جانب گور (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۰۸)

خیام نیشابوری سروده است:

می‌خوردن و شاد بودن آیین من است / فارغ بودن از کفر و دین، دین من است
گفتم به عروس دهر کابین تو چیست / گفتا دل خرم تو کابین من است
شباب شوشتری سروده است:

من مَسْتَم و در می‌کده ماوای من است / وز غیر تو ترک سود و سودای من است
بر گو به طبیب دردمندان مجاز / دیوانه تویی و بند بر پای من است (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۱۰)

۴) انوری ابیوردی

اوحدالدین علی فرزند اسحاق در ابیورد، شهری که امروز در شمال شرقی ایران سر راه هرات به مرو قرار دارد متولد شد. سال ولادتش روشن نیست. برخی از پژوهشگران گفته‌اند «انوری در سال ۵۲۱ ه.ق که سال امیرمعزی است و یا در همین سال ها شاعری را آغاز کرده است». در صورتی که مرگ انوری را چنانکه گفته‌اند سال ۵۸۵ بدانیم و معلوم نیست که دقیقاً درست باشد؛ می‌توان گفت روزگار جوانی انوری با سال‌های آخر عمرامیر معزی مطابق بوده است. (شهیدی، ۱۳۸۲: پیشگفتار ۴)

انوری ابیوردی سروده است:

آنکه تأثیر صبای صُنع او را آمده است / گل فشان اختران بر گنبد نیلوفری

ذوالفقار منطق تاج الدین شریعت را به دست / آن به معنی توامان با ذوالفقار حیدری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۷)

شباب شوشتری سروده است:

دانی که این دو عید سعادت نظام را / باشد چه نام وز چه بدین نیکو اختری

یک عید را جلالی خوانند اهل فُرس / یک عید ذوالجلالی و رسم پیغمبری این عید در غدیر خُم از داور قدیم / فرمان به نصب سرور دین شد به سروری (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵۷۸-۵۷۷)

استقبال شباب شوشتری از شاعران سبک عراقی

۱) نظامی گنجوی

شهر گنجه که وطن شاعر بود و در آن سوی رود ارس در ولایت ازان بود و به سبب مجاورت با ترسایان ولایت، مسلمانان آن، در کار دین خشک و متعصب بودند در چنین محیطی اشتغال شاعر به قصه‌های کهن، قصه‌های گبران و آتش پرستان، نزد عامه و حتی دوستانش پسندیده نبود. او را ملامت می‌کردند که عمر را در فسانه‌های زند و وزرتشت به سر می‌برد و رسم مُغان را تازه می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۲۹)

زبان نظامی، زبانی است پر مایه، خوش آهنگ و سرشار از تصویرهای خیال انگیز و تشبیه و استعاره و مجاز.



کدام زبانی بهتر از این برای نقل و نظم قصه‌های شور انگیز و خیال آمیز عالی‌ترین هنر شاعر گنجه است مناسب می‌توانست بود. داستان عشق خسرو و شیرین در نواحی گنجه از دیرباز شهرت و آوازه یی داشت. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۲۲ و ۷۴)

شباب شوشتری داستان تحفه الاحباب را از خسرو و شیرین نظامی استقبال کرده است. توصیف معشوق، مناظرات، پند و اندرزها و حتی وزن لطیف و نرم مطبوع (هزج مسدس محذوف) نظر داشته است. (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۸۱۸) نظامی گنجوی سروده است:

شمسه نه مسند هفت اختران / ختم رسل خاتم پیغمبران (انزایی نژاد، ۱۳۸۵: ۴۱)

شباب شوشتری سروده است:

محمد کز جال چشم بینش / منور شد به حسن آفرینش (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۴-۳)

۲) سعدی شیرازی

سرتاسر آثار سعدی از فروغ انسانیت و ایثار و جوانمردی نورانی است و دل‌گشا. در این آثار با اشخاصی رو به رو می‌شویم که توانسته‌اند بر خود خواهی خویش فائق آیند و به مطالبی برتر از خود و سود خود بیندیشند. (معبودی، ۱۳۸۵: ۲۰)

سعدی تحصیلات مقدماتی را در شیراز انجام داد و هنگامی که فارس دچار آشوب و هرج و مرج گردید و مقارن هجوم مغول، حدود سال ۶۲۰ هـ ق شیراز را به مقصد بغداد ترک کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۵)

سعدی با سعی و تلاش بسیار زبان عربی را که زبان علم و زبان مدرسه و وسیله جلب نظر استادان بود را آموخته بود. او در پنجاه سالگی به شیراز برگشت. بازگشت به شیراز برای وی، در پایان سال‌ها دوری و آوارگی، بازگشت به بهشت گمشده بود. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۱۶)

سعدی شیرازی سروده است:

ماه فرو ماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد (سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۵۹)

شباب شوشتری سروده است:

صبح ازل فروغ لقای محمد است / شام ابد سواد بقای محمد است
 گر واجب است حمد خدا ممکن است / حمدی که ختم آن به ثنای محمد است (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۱۱)
 کریم السجایا جمیل الشیم / نبی البرایا شفیع الامم
 شبی برنشست از فلک برگذشت / به تمکین و جاه از ملک برگذشت
 چنان گرم در تیه قربت براند / که در سدره جبریل از او باز ماند (سعدی شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۵)
 شبی خرم تر از صبح بُد جوانی / آن شه در سرای ام هانی
 براق آورد جبریل امینش / سلام از پی ز ربالعالمینش
 علم برکش چو صبح از دامن خاک / برآور سر چو مهر از جیب افلاک
 صف اندر صف ملانک ز انتظاری / گشوده دیده‌ی امیدواری (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۶)
 سعدی شیراز سروده است:
 سلسله موی دوست حلقه دام بلاست / هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
 شباب شوشتری سروده است:
 آن که نهال بلاست قامت دل جوی او / دایره‌ی ابتلاست حلقه گیسوی او
 قیمت نو نو شکست گوهر دندان وی / رونق یاقوت بُرد، لعل سخن گوی او (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۶۶)
 سعدی شیراز سروده است:
 برگ درختان سبز پیش خداوند هوش / هر ورقی دفتری است معرفت کردگار
 روز بهار است تا به تماشا رویم / تکیه ایام نیست تا دگر آید بهار
 شباب شوشتری سروده است:
 چشم خرد باز کن ای هوشیار / تا به تو گردد رخ حق آشکار
 معنی ایمان به حق است این جمال / جلوه‌ی آن حب رسول است و آل (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۱)

۳) حافظ شیرازی



در روزهایی که شیراز مثل یک خاتم فیروزه بواسحاقی درخشان و بی غبار بود و در انگشت قدرت شاه شیخ تاللو داشت، حافظ روزهای جوانی را می‌گذرانید و شاید با پادشاه آل اینجو چندان تفاوت سنی نداشت. بعدها، سایه دولت امیر مبارز، مثل یک کابوس گران بر شهر شیراز شوم بود و ناهموار. شیراز که آخرین روزهای حکومت بواسحاقی بیش از پیش در دست رندان و اوباش افتاده بود و هیچکس از ترس آن‌ها نمی‌توانست صبح و شام از خانه سر بیرون آورد با غلبه امیر مبارز شاهد ورود نظم شد و سختگیری. (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۴ و ۱)

در طی این زندگی آکنده از جنب و جوش که عمده آن نیز در اندیشه و مطالعه گذشت حافظ وارث فرهنگ گسترده ای شد که قرن‌ها پیش از او در دنیای اسلام توسعه و تکامل یافته بود و در خود علاوه بر جهان بینی ویژه اسلامی به ناچار عناصری از میراث فلسفه‌های هندی و ایرانی و تفکر یونانی و مسیحی را نیز حل و جذب کرده بود. (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۹۰)

حافظ شیرازی سروده است:

ساقیا برخیز و در ده جام را/ خاک بر سر کن غم ایام را

گرچه بدنامی است نزد عاقلان/ ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۸)

شباب شوشتری سروده است:

برخیز و ناز آغاز کن، سامان عشرت ساز کن/ تاراج لطف و ناز کن هم صبر و هم آرام را

بستان فراغ انگیز شد گلزار عشرت خیز شد / جام طرب لبریز شد رندان دردآشام را

(شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۲۶)

حافظ شیرازی سروده است:

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود / رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

در اندرون من خسته دل ندانم کیست / که من خوشم و او در فغان و در غوغاست (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۲)

شباب شوشتری سروده است:

شکوه از جور تو ای تُرک دلارام خطاست / که مرا درد تو در مان و خطای تو دواست

روی زیبای تو یک ماه ولی صد سال است / که ز هر حلقهی زلفت شب و روزی پیداست (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

حافظ شیرازی سروده است:

نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان / نیم شب دوش به بالین آمد بنشست
برو ای زاهد و بر دُرد کشان خرده مگیر / که ندادند جزین تحفه به ما روز الست (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)
شباب شوشتری سروده است:

ساقی دور خزان ساغر صهبا شکست / برگ شقایق ز لطف قیمت دیبا شکست
باز گل از نو نقاب از رخ زیبا شکفت / نرگس شهلا به فرق زلف چلیپا شکست (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۲۴۳)
حافظ شیرازی سروده است:

آن یار کزو خانه ما جای پری بود / سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود
منظور خردمند من آن ماه که او را / با حسن ادب شیوه صاحب نظری بود (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۱۸)
شباب شوشتری سروده است:

آن یار که دل بی رخس از دیده بری بود / افسانه‌اش از پرده در از پرده دری بود
چون قامت او بود به رفتار و اقامت گر / سرو روان را روش کبک دری بود (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۳۷)
حافظ شیرازی سروده است:

صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم / تا به کی در غم تو ناله شیگیر کنم
دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی / من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۵۰)
شباب شوشتری سروده است:

در جوانی به خم زلف تو زنجیر شدم / نشدم فارغ از آن سلسله تا پیر شدم
شدم از عشق تو بدنام و پریشان و فقیر / در خور این همه خواری به چه تقصیر شدم (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۴۹)
حافظ شیرازی سروده است:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو



گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک / از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۱۱)
 شباب شوشتری سروده است:

هر که را خانه شد از نور سعادت روشن / بود از خاک درش مهر فلک را پرتو

چون شباب ار طلبی گنج مراد از در دوست / قدم صدق پنه وز پی مقصود برو (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۶۶)
 حافظ شیرازی سروده است:

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت / دستگیر ار نشود لطف تهمت چو کنم (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۴۸)
 شباب شوشتری سروده است:

بیژن نفس تند خو در چه جرم شد فرو / جز به کمند لطف او در نکشد تهمتتم (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۵۹)
 حافظ شیرازی سروده است:

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم / محصول دعا در ره جانانه نهادیم

المنة لله که چو ما بی دل و دین بود / آنرا که لقب عاقل و فرزانه نهادیم (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۷۵)
 شباب شوشتری سروده است:

ما سر ز وفا در قدم پیر نهادیم / با همت او پنجه به تقدیر نهادیم

دیوانه‌ی آفاق شدیم از پی عشقش / در گردن از آن سلسله زنجیر نهادیم (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۵۲)
 حافظ شیرازی سروده است:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت / و آهنگ بازگشت به راه حجاز ساخت

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل / ما را خدا ز زهد ریا بی نیاز ساخت (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۳۳)
 شباب شوشتری سروده است:

چو بر بهشت جمال تو دیده باز کنم / به حور طعنه زنم، بر فرشته ناز کنم

به نیت خم ابروی قبله‌ی رخ دوست / چو رو به کعبه‌ی طاعت سوی حجاز کنم (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۷۵۱)
 حافظ شیرازی سروده است:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم / کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

گریه حافظ چه سنجد پیش استغناى عشق / کاندیرین دریا نماند هفت دریا شبنمی (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۷۸)
 شباب شوشتری سروده است:

بوی گل بانگ هزار از لاله زار آید همی / هر هزاری را هزار آهنگ زار آید همی

لاله سر بر کرد گل بشکفت سنبل بردمید / غمگسار آهنگ ساز از شاخسار آید همی (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵۷۵)
 حافظ شیرازی سروده است:

ساقی به مزدگانی عیش از درم درآی / تا یکدم از دلم غم دنیا به در بری

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است / ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۵۶)
 شباب شوشتری سروده است:

دین از دور تهنیت ز فلک یافت برتری / عهد از دو عید جست به جفت برابری

این عید در غدیر خم از داور غدیر / فرمان به نصب سرور دین شد به سروری (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵۷۷)
 حافظ شیرازی سروده است:

نثار خاک رخت نقد جان من هرچند / که نیست نقد روان را بر تو مقداری

ز کفر زلف تو هر حلقه ای و آشوبی / از سحر چشم تو هر گوشه ای و بیماری (حافظ شیرازی، ۱۳۹۱: ۴۴۹)
 شباب شوشتری سروده است:

بیا که باغ به تشریف ابر آزاری / به سر ز سبزه برافراخت چتر زنگاری

ز چین گیسوی نسرين به شانه‌های نسیم / فشانده باد سحر نافه‌های تاتاری (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۵۸۳)

محتشم کاشانی و استقبال شباب از اشعار آیینی او

امین احمد رازی صاحب تذکره هفت اقلیم که در سال ۱۰۰۲ ه.ق تألیف آن به پایان برده است، نوشته: «مولانا...محتشم از شعرای معروف عصر و زمان بوده و بر منبر شعر خطیبی جاری لسان و بر گلبن شاعری عنذلی بی خوش الحان

است.» (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۶)

محتشم کاشانی سروده است:



با خط آن سلطان خوبان را جمالی دیگر است / بسته هر موی او صاحب کمالی دیگر است

نیست در بتخانه ما را غیر فکر دوست / ما درین فکریم و مردم را خیالی دیگر است (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۵)

دوست با من دشمن و با دشمن من گشته دوست / هر که با من دوست باشد دشمن جان من است

گر ز دست توبه ام پیمانۀ عشرت شکست / توبه گویان دست عهدم باز در دست سبوست (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳:

۳۵۵)

آه از آن لحظه که مجلس به غضب درشکند / دامن افشاند و می ریزد و ساغر شکند

می رود سرخوش و من بر سر آتش که چه وقت / مست باز آید و غوغا کند و در شکند (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۶۶)

گذری به ناز و گوئی تو چه باز دلگرانی / ز چه دلگران نباشم که تو یار دیگرانی

دل و دیده نیست ممکن که شوند سیر از تو / که شراب بی خماری و بهار بی خزانی (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۹۷)

گردون که به امر کن فکان چاکر توست / فرمانده از آن است که فرمانبر توست

در سایه محال نیست خورشید که تو / خورشید و سایه خدا بر سر توست (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

محتشم کاشانی سروده است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است / باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست / سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است. (محتشم کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۸۵ - ۲۸۰)

شباب شوشتری سروده است:

باز این چه ابر فتنه و باران ماتم است / باز این ز سوز سینه چه برق دمام است

باز این ز بحر دیده به توفانی غم است / باز این چه شورش است که در خلق عالم است (ولی عرب، ۱۳۹۳: ۱۱۷)

وفایی شوشتری شاعر معاصر شباب شوشتری و تشابهات اندیشه و اشعار آن‌ها

حاج ملا فتح الله متخلص به وفایی فرزند مرحوم آخوند ملا حسن بن علی بن حاج رحیم در شوشتر بوده و تحصیلات

خود را زیر نظر شیخ مرتضی انصاری و حاج سید علی صی و میرزا فتح الله مرعشی به پایان رسانیده بود.

وی در طول عمر خود سفرهایی به خراسان و آذربایجان و نجف اشرف و مکه معظمه و مدینه منوره داشته و بنا بر نقل قولی چندی در سلسله فقرا مشغول ریاضت و عبادت بوده است و بعدها عازم هندوستان شده است. (وفایی شوشتری، ۱۳۷۹: ۱۰-۹)

وفایی شوشتری سروده است:

بسته‌ام باز به پیمانه می پیمان را/ تا ز پیمانه مگر تازه کنم ایمان را (وفایی شوشتری، ۱۳۷۹: ۸۵)

شباب شوشتری سروده است:

دلا به تیر تعلق سیر مکن جان را/ و گرنه سر به کف آماده باش میدان را (شباب شوشتری، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

نتیجه‌گیری

شباب شوشتری در سال ۱۲۵۰ هـ.ق متولد و در سال ۱۳۲۴ هـ.ق در شوشتر وفات نمود و در آرمستان امامزاده سیدمحمد گلابی (گلوی) به خاک سپرده شد. شباب شوشتری هم از شاعران سبک خراسانی متأثر است و هم از مشاهیر مکتب عراقی الهام گرفته است. شباب شوشتری از محتشم کاشانی و کلیم کاشانی هم تأثیر پذیرفته است. شباب شوشتری اگر چه در سبک بازگشت ادبی قرار می‌گیرد اما به راستی از بزرگان شعر فارسی پیروی و استقبال نموده است و طرز سخنش لطیف و دلنشین است. شباب شوشتری در دستگاه ناصرالدین شاه هم حضور داشته است و مدتی با قآنی شاعر دربار قاجاریه مأنوس بوده است. بسیاری از اشعار شباب شوشتری در مدح اهل بیت (ع) هستند و در مناسبت‌های مذهبی خوانده می‌شوند. شباب از بزرگان شعر آیینی در شوشتر و خوزستان محسوب می‌شود اگر چه در گمنامی بوده است. در دیوان شباب شوشتری اصطلاحات مذهبی و محلی و لغات و مشاغل کهن شوشتر دیده می‌شود.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۵۰). از صبا تا نیما، تهران: جامی.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۵). پرنیان هفت رنگ، تهران: جامی.
- انزابی نژاد، رضا (۱۳۸۵). گزیده مخزن الاسرار، تبریز: آیدین.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۱). سبک هندی و دوره بازگشت، تهران: بهارستان.



- حافظ شیرازی، شمس الدین (۱۳۹۱). دیوان اشعار، تهران: گنجینه.
- حمیدی، سید جعفر (بی تا). کلیات شباب شوشتری، تهران: پژوهشنامه علوم انسانی.
- ریپکا، یان (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۳). با کاروان حُله، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۷۷). از کوچه زندان، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۴). سخن گستر سیستان، تهران: سخن.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۸۷). دیوان اشعار، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: ارمغان.
- شباب شوشتری، ملاً عباس (۱۳۸۵). دیوان اشعار شباب شوشتری، تصحیح مرتضی درخشان، بی جا: دارالمومنین.
- شهیدی، جعفر (۱۳۸۲). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۴). مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۷۹). نقد خیال نقد ادبی در سبک هندی، تهران: نشر روزگار.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد (۱۳۴۷). دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- معبودی، زهرا (۱۳۸۵). جامعه شناسی در آثار سعدی، تهران: تیرگان.
- مشیر سلیمی، علی اکبر (بی تا). شباب شوشتری، تهران: ارمغان.
- محتشم کاشانی (۱۳۷۳). دیوان اشعار، تصحیح محمد علی گرگانی، تهران: سعدی.
- وفایی شوشتری، ملاً فتح الله (۱۳۷۹). دیوان اشعار، اهواز: به نگار.
- ولی عرب، مسعود (۱۳۹۳). مجموعه مقالات ۱، اهواز: ترآوا.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۰). تاریخ ایران در دوره صفویان، دانشگاه کمبریج، تهران: جامی.